

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه مطلب دوم: لفظ نهی

بیان شد که تبیین مباحث مربوط به لفظ نهی، نیازمند پی گیری آن ذیل چند جهت اساسی می باشد. بحث از جهت اول یعنی پیشینه تاریخی، جهت دوم یعنی اصح و انسب بودن تعبیر لفظ النهی از تعبیر ماده النهی، جهت سوم یعنی موضوع له لفظ نهی و جهت چهارم یعنی ثمرات علمی و عملی بحث ذکر گردید. در ادامه به بیان جهت پنجم یعنی اعتبار و عدم اعتبار علو و استعلاء در معنای نهی خواهیم پرداخت.

جهت پنجم: اعتبار و عدم اعتبار علو و استعلاء

آخرین جهت بحث از لفظ نهی، چه به معنای «طلب ترک» باشد و چه به معنای «منع و زجر از فعل»، این است که آیا در صدق حقیقی نهی کافی است منع از فعل، از هر شخص و در هر مقامی اظهار گردد یا تنها در صورتی نهی علی نحو الحقیقه صدق می کند که اظهار کننده منع از فعل، نسبت به مخاطب، علو داشته باشد و یا آنکه کافی است مظهر منع فقط مستعلی باشد، هر چند حقیقتاً علو نداشته باشد و یا باید هم عالی و هم مستعلی باشد و یا آنکه وجود یکی از این دو در صدق حقیقی نهی کفایت می نماید؟

این بحث مفصلاً در امر مطرح شد و غالباً در نهی مطرح نمی گردد، زیرا همان نظریه ای که اصولیون در باب اوامر در بحث از علو و استعلاء دارند، در اینجا نیز جاری می شود، لذا اعاضی مثل محقق قمی و حضرت امام^۱ «رحمة الله علیهما» که وجود علو و استعلاء را در امر معتبر می دانستند، در نهی نیز معتبر می دانند، به همین جهت محقق قمی «رحمة الله علیه» در تفسیر نهی می فرمایند: «النهی هو طلب ترک الفعل بقول من العالی علی سبیل الاستعلاء»^۲.

بزرگانی مثل محقق خراسانی^۳ «رحمة الله علیه» که تنها علو را در امر معتبر می دانستند، در صدق حقیقی نهی نیز علو را معتبر می دانند و کسانی مثل فاضل تونی^۴ و صاحب هدایة المسترشدين^۵ «رحمة الله علیهما» که یکی از آن دو را در امر معتبر می دانستند، در ما نحن فیه نیز یکی از آن دو را در صدق حقیقی نهی معتبر می دانند و کسانی مثل محقق حلی^۶ «رحمة الله علیه» در معارج الاصول که استعلاء را در صدق امر معتبر می دانستند، در ما نحن فیه نیز استعلاء را معتبر دانسته و لذا در تعریف نهی می فرمایند: «هو قول القائل لغيره لا تفعل او ما جرى مجراه علی سبیل الاستعلاء»^۶.

ما نیز قائل به همان نظریه ای هستیم که در باب امر بیان شد^۷، به این معنا که بلا شک، نهی در دو مورد عرفاً صادق نیست، یکی منعی است که شخص سافل نسبت به عالی اظهار نماید و دیگری منعی است که شخص مستعلی بدون علو، با علم مخاطب به استعلاء، اظهار نماید. و اما اگر منع از شخص عالی صادر شود، چنانچه به لحاظ مقام مولویت و علو، صادر شود، یقیناً نهی صادق می باشد، و اما اگر در مقام مولویت و به حسب علو، صادر نشود، مثل نهی رئیس به زیردستان، در بیرون از حوزه ریاست، نهی صادق نمی باشد. لذا همانطور که در باب امر بیان شد، تشخیص مقام صدور در صدق حقیقی نهی دخیل بوده و صرف علو به تنهایی کفایت نمی نماید.

۱- مناهج الوصول الى علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۱۰۳

۲- قوانین الاصول، جلد ۱، صفحه ۳۰۸

۳- کفایة الاصول، صفحه ۱۴۹

۴- الوافیة فی اصول الفقه، صفحه ۸۹

۵- هدایة المسترشدين، جلد ۳، صفحه ۵

۶- معارج الاصول، صفحه ۱۱۶

۷- مراجعه شود به درس ۱۶، مورخ ۹۱/۷/۱۵

مطلب سوّم: هیئت نهی

از جمله مطالبی که در باب نواهی در مقام بررسی مدالیل الفاظ مفردہ مستعمله در لسان شارع، باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد، مفاد و مدلول هیئت و صیغه نهی است. تحقیق این مطلب نیز نیازمند پی گیری آن در چند جهت می باشد.

جهت اول: اهمیت تعیین مفاد هیئت نهی

بلا شکّ اهمیت تعیین مفاد هیئت نهی، به مراتب از تعیین مفاد لفظ نهی بیشتر است. چون اکثر خطابات که در صدد منع و زجر می باشند از نوع هیئت نهی می باشند نه لفظ نهی. لذا تعیین مفاد هیئت نهی نقش بسیار بزرگی در تعیین مدلول نواهی شارع و استنباط احکام دارد.

جهت دوّم: مراد از هیئت نهی

اگر چه در بسیاری از تعبیر اعظم اصولی مخصوصاً قدماء مانند مرحوم سیّد مرتضی در رسائل^۱، مرحوم شیخ مفید در تذکره^۲، مرحوم شیخ طوسی در عدّه^۳ و مرحوم ابو الصلاح حلبی در کافی^۴، خصوص عنوان «لا تفعل» ذکر شده است، و لکن غرض آنها حصر هیئت نهی مورد بحث در علم اصول در خصوص صیغه «لا تفعل» نیست، بلکه مراد این بزرگواران، هر هیئتی است که در جهت افاده اظهار منع از فعلی مورد استفاده قرار گیرد، چه هیئت و صورت عملی باشد، چه کتبی و چه قولی و کلامی. البتّه بارز ترین این هیئات، به حسب استعمال خارجی هیئت «لا تفعل» است و شاید به همین دلیل قدماء در مقام ذکر هیئت نهی، بارزترین مصداق را بیان نموده اند و لذا بعضی از متأخرین، جهت دفع اشتباه برداشت از کلام قدماء، در طرح نزاع و تعریف نهی فرموده اند: «النهی هو قول القائل لغيره لا تفعل او ما جرى مجراه».

جهت سوّم: مدلول هیئت نهی

شکی نیست که نهی نیز مانند امر در جهت ابراز معانی مختلف، استعمال می شود. غزالی در مستصفی^۵، آمدی در احکام^۶ و مرحوم علّامه در نهایه^۷، موارد استعمال نهی را هفت معنا ذکر نموده اند و افرادی مانند زرکشی در بحر المحيط^۸ و صاحب شرح الکوکب المنیر و صاحب هدایة المسترشدين^۹، مواردی را که نهی در آن استعمال شده است، تا بیش از ۱۴ مورد ذکر می نمایند: تحریم، کراهت، تحقیر، بیان عاقبت، التماس، دعا، ارشاد، طلب ترک، رفع حرج از ترک، تهدید، انذار، تمسخر و ... و این بزرگواران در صدد آن پر آمده اند که برای هر یک از موارد استعمال، شواهدی روایی، قرآنی و عرفی ذکر نمایند.

البتّه همانطور که در بحث از مدلول هیئت امر بیان گردید، اصل استعمال نهی در این معانی مورد پذیرش نیست، بلکه این معانی داعی و انگیزه بر استعمال می باشند و انّما الکلام در این است که معنای حقیقی صیغه نهی در تمامی این موارد چیست؟ و به تعبیری دیگر، صیغه نهی، بدون هیچ قرینه ای در چه معنایی استعمال می گردد؟

تحقیق و بررسی مدلول هیئت نهی نیز مانند هیئت امر، نیازمند بررسی آن در دو زاویه مختلف می باشد: یکی مدلول وضعی هیئت نهی و دیگری مدلول ظهوری آن.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- رسائل الشریف المرتضی، جلد ۲، صفحه ۲۸۷

۲- مختصر التذکرۃ باصول الفقه، صفحه ۳۲

۳- العدة فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۱۶۴

۴- الکافی فی الفقه، صفحه ۲۶۴

۵- المستصفی، صفحه ۲۲۱

۶- الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۸۷

۷- نهایة الوصول الی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۶۹

۸- البحر المحيط فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۵۵

۹- هدایة المسترشدين، جلد ۳، صفحه ۵